

## حلل پيدائش بزهكارى در بين دانش آموزان

بزهكار بكسى اطلاق ميگردد كه افكار و اعمال و رفتار او برخلاف موازينى است كه از طرف اكثريت افراد يك جامعه بعنوان معيار صحيح و پسنديده مورد قبول واقع گرديده است. علل اينگونه انحرافات مشكلاتى است كه يا مربوط بعوامل خارجى است از قبيل وضع و كيفيت اقتصادى و اجتماعى و خانوادگى وغيره و يا مربوط بعوامل داخلى و روانى مانند ميزان هوش، محركات و انگيزه هاى داخلى و عواطف و احساسات شخص ميباشد كه خود نيز مربوط بعوامل گروه اول و اغلب زائيده آنست .

اكثريت خانواده اى دانش آموزان مدارس مادچار فقر اقتصادى هستند و نميتوانند از عهدء خوراك و پوشاك و مخارج تحصيل اطفال خود برآيند . كمبود اقتصادى توليد عصبانيت خانوادگى و تزلزل رشتهء محبت و صميميت بين پدران و مادران و در نتيجه محروميت اطفال از بسيارى از مزايى ميگردد. محروميت حاصله از فقر اقتصادى باندازه اى در اطفال مؤثر است كه در بسيارى از آنان ايجاد حسادت و عقده هاى روحى بسيار شديد مينمايد و باعث ميگردد كه براى جبران كمبود خود دست بعمليات ناروا و خطرناكى بزنند . طفلى كه وضعيت فلاكت بار خود را با همكلاس خوشبخت خود كه از طبقهء بالاى اجتماع و صاحب ماشين و تجملات و همه نوع آسايش زندگى است مقايسه ميكند حس بغض و نفرت و كينه جوئى در او پرورش مييابد. گاهى اين حس باندازه اى در طفل تقويت ميشود كه او را وادار بارتكاب اعمالى از قبيل آزاد دانش آموزان ، پاره كردن لباس آنها و حتى خورد كردن شيشه و پنجرهء و ميز و نيمكت مدرسه مينمايد . گاهى نيز از خرابكارى مال و منال ديگران و سنگ انداختن بمنزل مردم و آزاد حيوانات بيگناه و غيره ابا ندارد. كليء اين اعمال جهت تسكين و ارضاء عقده هاى است كه در نتيجهء تضادهائى اجتماعى روح ظريف طفل را آزرده و مجروح ميسازد .

اختلافات خانوادگى و از هم گسيختن بنياد خانواده ها نيز كه اغلب در نتيجهء فقر اقتصادى بوجود ميآيد عامل مهم ديگرى در پيدائش حس بزهكارى در اطفال است .

بسيار ديده ميشود اطفالى كه پدر يا مادر خود را از دست ميدهند و يا بعلت طلاق و جدائى مسير زندگى آنها تغيير يافته و دستخوش ستم و ظلم و بد رفتار بيهائى ناپدرى و يا نامادرى خود ميشوند و يا اينكه زندگى خانوادگى آنها همراه با

یک سلسله نزاعها و مشاجرات دائمی والدین است، بسیار حساس و زود رنج میگردند و این حالت ممکن است آنانرا در نتیجه حس خود کمتر بینی و یا عقده حقارت افرادی گوشه گیر، خجالتی و منزوی بار آورد بطوریکه در آینده نخواهند توانست از حقوق خود دفاع کنند در نتیجه این اشخاص توسری خور و ترسوار میآیند، و یا اینکه افرادی یاعی، شرور، قسی القلب، ستیزه جو، بالاخره دشمن خود و بشریت میگردند و سعی میکنند آنچه را که خود از آن محروم بوده اند از دیگران نیز بازستانند.

مشکلات و نتایج حاصله از عوامل خارجی یا اقتصادی و خانوادگی و اجتماعی در زندگی تحصیلی دانش آموزان تا اندازه ای بدیهی و آشکار است و همه میدانند عدم توازن در هر یک از عوامل فوق باعث ایجاد فساد و تغییر کلی در خانواده ها و بالنتیجه سر نوشت اطفال میگردد و چه بسا اثرات سوء آن در نسلهای بعد نیز باقی میماند. و اما موضوعی که تا کنون مخصوصاً در مورد دانش آموزان ما کمتر مورد توجه قرار گرفته است عوامل داخلی و مخصوصاً مسئله هوش و ارتباط آن با بزه کاری است. سابقاً تصور میشد اشخاص جانی یا بزه کار اشخاص کم هوش و بی استعدادی هستند که کار دیگری مثلاً جزدزدی و قتل و غارت و اعمال خلاف قانون از آنها ساخته نیست و یا اینکه بالفطره برای اینکار ساخته شده اند. نتیجه تستهاییکه به زندانیان و اشخاص بزه کار داده شد بطلان این عقیده را ثابت کرد و دیده شد که نه تنها بیشتر زندانیان و اشخاص بزه کار از هوش طبیعی برخوردارند بلکه در بین آنها اشخاصی وجود دارند که از لحاظ هوش نابغه و یا نزدیک بنواغ میباشند و چنانچه بموقع در صدد تربیت آنها بر میآمدند و تشخیص انگیزه های اعمال سوء آنان را میدادند از انحراف آنان جلوگیری میشد و چه بسا که بشریت بجای خرابکاری و ضایعه جبران ناپذیرشان از هوش و استعداد ذاتی آنها استفاده های شایانی میکرد. در نتیجه این تحقیقات ملل مترقی در صدد بر آمدند زندگی اطفال مدارس را حتی در ابتدائی ترین کلاسها و از بدو تولد زیر نظر و مطالعه متخصصین روانشناسی قرار دهند چنانچه امروزه در امریکا کلیه مدارس دولتی اعم از ابتدائی و متوسطه دارای متخصصین روانشناسی است تا در موقع لزوم بر رفع اشکالات تربیتی و روحی دانش آموزان بپردازند و این شاخه نرم و نازک را قبل از انحراف بیکسو راست و زیبا پرورش دهند. برای اثبات این مدعا یکی از تجارب شخصی خود را در اینجا بعنوان مثال ذکر مینمایم. نگارنده که پس از خاتمه تحصیلات جهت اندوختن تجربه مدتی در یکی از کلینیکهای روانی مربوط بدانش آموزان در امریکا مشغول کار بودم روزی دانش آموز کلاس پنجمی را جهت دادن تست هوشی و مطالعه روانی باینچانب سپردند. پرونده تحصیلی و خانوادگی طفل مزبور حاکی از عدم علاقه بدرس و بازیگوشی و گاهی فرار از مدرسه و تمایل



به بزهکاری و مردود شدن قطعی او در سال مزبور بود. پدر و مادر طفل از شیطن و بازیگوشی او بسته آمده و از پرحرفی و کنجکوی او علاقه بازار دیگران در حیران بودند. تست و سکلر برای اطفال (Wisc) باو داده شد. نتیجه آن تحیر آور و باور نکردنی بود زیرا طفلی که همه از عدم علاقه بدرس و بازیگوشی و تنبلی او شکایت داشتند هوشی برابر  $IQ = ۱۵۰$  و نزدیک بنواغ داشت. (هوش متوسط و طبیعی بین ۹۰ تا ۱۸۰ میباشد).

نتیجه‌ای که از این آزمایش بعمل آمد تحول عظیمی در زندگی طفل مزبور بوجود آورد و او را از یک سقوط حتمی و انحراف نجات بخشید. زیرا معلوم گردید که علت بیعلاقگی و بی انضباطی و تنبلی این طفل پرهوشی اوست نه کم-هوشی! طفلی که تا این درجه باهوش و با استعداد است نمیتواند و نباید با شاگردانیکه دارای هوش طبیعی هستند و معلم ناچاراً مطابق استعداد اکثریت دانش آموزان تدریس میکند در یک جا و یک کلاس قرار گیرد. سرعت انتقال و درک این نوع دانش آموزان باندازه‌ای زیاد است که معلم درس را تمام نکرده بکنه مطلب پی میبرند و تکرار مکرر درس برای دیگران باعث خستگی و ملال و در نتیجه بیعلاقگی آنان بدرس میگردد و همین بیعلاقگی باعث میشود که دانش آموز وقت خود را یا بازار و بازی با دیگران با تمام رساند و یا در خارج از مدرسه مشغولیات دیگری را جستجو نماید. در این هنگام زمینها و موقعیت مناسبی برای او پیش میآید که باولگردانی که از خود بزرگتر و بهتر از همکلاسانش میتوانند رضایت خاطر او را بعمل آورند مأنوس گردد و فکر و هوش کم نظیر خود را براه خطا و ناصواب بکار اندازد. خوشبختانه در امریکا جهت اینگونه اطفال مدارس مخصوص مجهز با کلیه وسائل وجود دارد که دانش آموزان میتوانند حداکثر هوش خود را برای یادگیری اقسام مختلف علم و هنر که مطابق با ذوق و استعداد آنها باشد بکار اندازند. دانش آموز مزبور بیکی از مدارس مخصوص منقل و در همان هفته‌های اول سیر زندگی تحصیلی و طبیعی خود را آغاز و مشکل او برطرف گردید.

از این نوع مشکلات بسیار است. تشخیص و اصلاح آنها گرچه بانداستن وسائل کافی برای ما مشکل است ولی اندکی از خود گذشتگی و فداکاری از طرف والدین برای ایجاد محیط مناسب و سالم برای اطفال و علاقمندی معلمان و کوشش در پیدا نمودن اشکالات آنها میتواند بسیاری از محر و میتها و مشکلات اطفال را از بین برده و آنها را بطریق صواب راهنمایی نمایند. علل بسیار روانی دیگر موجب بزهکاری اطفال است که در آینده بحث خواهد شد.